

# کتاب دانیال - شماره هفتاد و هشت

افشای چهار پلیدی: قرینه تاریخی شورش در ادونتیسیم لاودیکیه‌ای

Jeff Pippenger

2024-02-11

از تاریخ اموریان برای نشان دادن زمانی استفاده می‌شود که غضب خدا بر ضد ادونتیسیم لاودیکیه‌ای اعمال می‌شود. خواهر وایت تصریح می‌کند که زمان‌بندی خدا برای اجرای مجازاتش در ایام آخر، هنگامی که صد و چهل و چهار هزار مهر می‌شوند، همان است که زمانی بود که خدا غضب خود را بر اموریان فرو آورد. او می‌گوید: «هرچند قوم اموریان به سبب بت‌پرستی و فسادش چشمگیر بود، هنوز جام گناهش پر نشده بود... خالق رحیم مایل بود تا نسل چهارم شرارتشان را تحمل کند. سپس، اگر هیچ بهبودی دیده نمی‌شد، داوری‌های او بر آنان فرو می‌آمد. با دقتی خطاناپذیر، ذات بی‌نهایت همچنان حساب همه‌ی ملت‌ها را نگاه می‌دارد. تا وقتی که رحمتش همراه با دعوت به توبه عرضه می‌شود، این حساب باز خواهد ماند؛ اما هنگامی که ارقام به حدی برسد که خدا مقرر کرده است، اجرای غضب او آغاز می‌گردد. حساب بسته می‌شود. شکیبایی الهی به پایان می‌رسد.»

خواهر وایت به روشنی اقدام غضب خدا علیه ادونتیسیم لاودیکیه‌ای را در خلال تصویر حزقیال از مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر مرتبط می‌سازد، و آغاز آن را زمانی می‌داند که جام شرارتشان پر شود؛ و این جام در نسل چهارم به پری خود می‌رسد. همه این اطلاعات در زمینه رؤیایی بیان شده است که در فصل هشتم آغاز شده و چهار رجاسات فزاینده را به تصویر می‌کشد.

آنگاه به من گفت: ای پسر انسان، اکنون چشمانت را به سوی شمال بردار. پس چشمان خود را به سوی شمال برداشتم، و اینک به جانب شمال، در دروازه مذبح، در مدخل، آن تمثال غیرت بود. و باز به من گفت: ای پسر انسان، آیا می‌بینی چه می‌کنند؟ همین رجاسات عظیمی را که خانه اسرائیل در اینجا مرتکب می‌شوند، تا من از مقدس دور شوم؟ اما باز روی برگردان، که رجاسات بزرگتری خواهی دید. و مرا به در صحن آورد؛ و چون نگریستم، اینک سوراخی در دیوار بود. آنگاه به من گفت: ای پسر انسان، اکنون در دیوار بکن؛ و چون در دیوار کندم، اینک دری بود. و به من گفت: داخل شو و رجاسات شریری را که در اینجا می‌کنند ببین. پس داخل شدم و دیدم؛ و اینک هر گونه خزندگان و جانوران مکروه، و همه بت‌های خانه اسرائیل، بر گرداگرد دیوار نقش بسته بود. و در برابر ایشان هفتاد مرد از مشایخ خانه اسرائیل ایستاده بودند، و در میان ایشان یعازنیا پسر شافان ایستاده بود؛ هر کس مجمره خود را در دست داشت، و ابری غلیظ از بخور بالا می‌رفت. آنگاه به من گفت: ای پسر انسان، دیدی مشایخ خانه اسرائیل در تاریکی چه می‌کنند، هر یک در حجره‌های تصاویر خود؟ زیرا می‌گویند: خداوند ما را نمی‌بیند؛ خداوند زمین را ترک کرده است. او نیز به من گفت: باز روی برگردان، و رجاسات بزرگتری که می‌کنند خواهی دید. سپس مرا به در دروازه خانه خداوند که به سوی شمال بود آورد؛ و اینک زنانی نشسته بودند که برای تموز می‌گریستند.

آنگاه او به من گفت: آیا این را دیدی، ای پسر انسان؟ باز هم رو بگردان، و رجاسات بزرگتری از اینها خواهی دید. و مرا به صحن درونی خانه خداوند آورد، و اینک نزد در هیکل خداوند، میان رواق و مذبح، حدود بیست و پنج مرد بودند که پشت‌هایشان به سوی هیکل خداوند و چهره‌هایشان به طرف مشرق بود؛ و آفتاب را رو به مشرق می‌پرستیدند. آنگاه او به من گفت: آیا این را دیدی، ای پسر انسان؟ آیا برای خاندان یهودا کار اندکی است که رجاساتی را که در اینجا می‌کنند، مرتکب شوند؟ زیرا زمین را از خشونت پر ساخته‌اند و بازگشته‌اند تا مرا به خشم آورند؛ و اینک، شاخه را به بینی خود می‌گذارند. از این رو من نیز در خشم عمل خواهم کرد؛ چشمم دریغ نخواهد کرد و رحم

نخواهم نمود؛ و هرچند به آواز بلند در گوش من فریاد برآورند، ایشان را نخواهم شنید. حزقیال ۱۸-۸:۵

پس از آنکه نخستین رجس، یعنی برپا کردن تمثال غیرت در مدخل دروازه مذبح، به حزقیال نشان داده شد، به او گفته می‌شود که رجاسات حتی بزرگ‌تری از تمثال غیرت نیز به او نشان داده خواهد شد. رجس دوم در قالب حجره‌های پنهانی به تصویر کشیده می‌شود، جایی که رهبران، به هیئت مشایخ، به دعا مشغول‌اند—دعایی که با بخور نشان داده شده—و اعلام می‌کنند که خداوند زمین را ترک کرده و آنان را نمی‌بیند. اما به حزقیال گفته می‌شود که او حتی رجاسات بزرگ‌تر از اینها را نیز خواهد دید.

«سومین رجس با «زنانی که برای تمّوز می‌گیرند» نمایان می‌شود، اما هنوز رجس بزرگ‌تری از آن هم هست؛ زیرا چهارمین رجس هیئت رهبری‌ای از بیست‌وپنج مرد را نشان می‌دهد که خورشید را می‌پرستند و پشت به هیکل ایستاده‌اند.»

در چهارمین رجس چنین اعلام می‌شود که «مشایخ سرزمین را از خشونت پر کرده‌اند و بازگشته‌اند تا مرا به خشم آورند؛ و اینک شاخه را بر بینی خود می‌گذارند.» «روز برانگیختن خشم» روزی است که اجرای غضب خدا آغاز می‌شود، همان‌گونه که در مورد اسرائیل باستان روی داد، وقتی پیام یوشع و کالب را درباره سرزمین موعود رد کردند. رد پیام مهرگذاری نشانگر آن است که جام شرارت برای اورشلیم پر شده است. یوشع و کالب نماینده گروهی کوچک‌اند؛ همان اندک وفادارانی که به خاطر رجاسات در کلیسا و در سرزمین آه می‌کشند و می‌گیرند.

آنگاه موسی و هارون در برابر تمامی جماعت بنی‌اسرائیل به روی خود بر زمین افتادند. و یوشع بن نون و کالب بن یفنه، که از آنان بودند که آن زمین را تفتیش کرده بودند، جامه‌های خود را چاک زدند؛ و به تمامی جماعت بنی‌اسرائیل گفتند: «زمینی که برای تفتیش از آن گذشتیم، زمینی بس نیکوست. اگر خداوند از ما خشنود باشد، ما را به این زمین داخل خواهد کرد و آن را به ما خواهد بخشید؛ زمینی که از شیر و عسل جاری است. تنها بر ضد خداوند یاغی نشوید و از مردم آن زمین مترسید، زیرا ایشان خوراک ما هستند؛ پناهشان از ایشان دور شده است و خداوند با ماست؛ از ایشان مترسید.» اما تمامی جماعت گفتند که ایشان را با سنگ‌ها سنگسار کنند. آنگاه جلال خداوند در خیمه اجتماع در برابر تمامی بنی‌اسرائیل ظاهر شد. و خداوند به موسی گفت: «تا به کی این قوم مرا خشمگین خواهند ساخت؟ و تا به کی، با آن همه آیاتی که در میانشان نشان داده‌ام، به من ایمان نخواهند آورد؟ ایشان را به طاعون خواهم زد و از میراث محروم خواهم ساخت، و از تو امتی بزرگ‌تر و نیرومندتر از ایشان پدید خواهم آورد.» اعداد ۵:۱۴-۱۳.

«خشم‌برانگیزی» ای که شورشیان در سفر اعداد و نیز در حزقیال به وجود آوردند، مبتنی است بر سر باز زدن شورشیان از ادعان به «نشانه‌هایی» که آشکار شده بودند. «نشانه‌هایی» که در زمان موسی رد شدند، «نشانه‌هایی» بودند که نماد تجلی قدرت خدا در تاریخ میلرایتیان به شمار می‌رفتند. اسرائیل باستان با رد کردن «نشانه‌های» تجلی قدرت او در تاریخ بنیادینشان، خدا را به خشم آورد. در زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر، اسرائیل مدرن نیز همان تاریخ بنیادینی را که می‌بایست «نشانه» باشد، نشانه‌ای که به آنان امکان می‌داد تکرار تاریخ «فریاد نیمه‌شب» را که در روزهای آخر تکرار می‌شود «بازشناسی» کنند، رد می‌کند (به آن پشت می‌کند).

خدا به سرکشان اجازه می‌دهد تکرار تجلی قدرت خود را ببینند، زیرا این تکرار تجلی قدرت خدا نه تنها باران آخر بود، بلکه همان حقیقتی بود که اگر در زمره کسانی بودند که حقیقت را دوست می‌داشتند، نجاتشان می‌داد.

شناسایی چهار رجاسات فصل هشتم حزقیال به‌عنوان نمادهای چهار نسل ادونتیسیم لاودیکه‌ای، بخشی از پیامی است که مهر آن در روزهای آخر به دست شیر قبیله یهودا گشوده می‌شود. نخستین

نسل با شورش سال 1863 آغاز شد و بیست و پنج سال بعد، در 1888، شورش فرا رسید که با نماد «حجره‌های پنهانی» آغاز نسل دوم را رقم زد. سی و یک سال بعد، در 1919، انتشار کتابی از دبلیو. پرسکات با عنوان «آموزه مسیح»، آغاز نسل سوم را رقم زد؛ نسلی که حزقیال آن را به صورت زنانی که برای تموز می‌گریستند به تصویر کشیده بود. سی و هشت سال پس از آن، در 1957، با انتشار کتاب «پرسش‌هایی درباره آموزه‌ها»، نسل چهارم فرا رسید؛ نسلی که زمان روی آوردن شورشیان به مخالفت با پیام مهرزنی برخاسته از مشرق و پرستش خورشید را مشخص می‌کند.

ما بررسی نسل دوم سرکشی ادونتیسیم لاودیکیه‌ای را که در کنفرانس عمومی مینیاپولیس در سال ۱۸۸۸ پدیدار شد، آغاز خواهیم کرد. به یاد داشتن این نکته مهم است که هر چهار مورد از رجاسات حزقیال در اورشلیم رخ می‌دهند؛ هرچند آن‌ها تاریخچه‌ای تدریجی از سرکشی را نشان می‌دهند، موضوع همواره سرکشی‌ای است که در درون شهری رخ می‌دهد که نماینده ادونتیسیم لاودیکیه‌ای در ایام آخر است.

به‌عنوان یکی از نشانه‌های ویرانی اورشلیم، مسیح گفته بود: «انبوهی از انبیای دروغین برخواهند خاست و بسیاری را گمراه خواهند کرد.» انبیای دروغین برخاستند، مردم را فریفتند و گروه‌های بسیاری را به بیابان کشاندند. جادوگران و ساحران، با ادعای قدرتی معجزه‌آسا، مردم را دنبال خود به خلوتگاه‌های کوهستان کشاندند. اما این نبوت برای ایام آخر نیز گفته شده بود. این نشانه به‌عنوان علامتی از ظهور ثانی داده شده است. اکنون نیز مسیح‌های دروغین و پیامبران کاذب آیات و عجایبی نشان می‌دهند تا شاگردان او را بفریبند. آیا فریاد «اینک، او در بیابان است» را نمی‌شنویم؟ آیا هزاران نفر به امید یافتن مسیح به بیابان نرفته‌اند؟ و آیا از هزاران گردهمایی که در آن مردم مدعی‌اند با ارواح درگذشتگان ارتباط دارند، اکنون این ندا شنیده نمی‌شود: «اینک، او در حجره‌های نهانی است»؟ این دقیقاً همان ادعایی است که روح‌گرایی مطرح می‌کند. اما مسیح چه می‌گوید؟ «باور مکنید؛ زیرا چنان‌که برق از مشرق می‌آید و تا مغرب می‌درخشد، همچنین آمدن پسر انسان خواهد بود.» اشتیاق اعصار، ۶۳۱.

حجره‌های مخفی نماد روح‌گرایی هستند و دومین رجاست فصل هشتم حزقیال در درون هیکل رخ می‌دهد، جایی که تصاویر زمینی به‌طور پنهانی بر دیوارها آویخته شده بودند.

پس داخل شدم و دیدم؛ و اینک هر گونه خزندگان و حیوانات مکروه، و همه بت‌های خاندان اسرائیل، بر دیوارهای پیرامون نقش بسته بود. و در برابر آنها هفتاد مرد از مشایخ خاندان اسرائیل ایستاده بودند، و در میان ایشان یعزنیاه پسر شافان ایستاده بود؛ و هر کس مجمره‌ای در دست داشت، و ابر غلیظی از بخور بالا می‌رفت. آنگاه به من گفت: ای پسر انسان، آیا دیده‌ای که مشایخ خاندان اسرائیل در تاریکی چه می‌کنند، هر یک در حجره‌های تصاویر خویش؟ زیرا می‌گویند: خداوند ما را نمی‌بیند؛ خداوند زمین را ترک کرده است. حزقیال ۱۰:۱-۱۲.

حزقیال «بت‌های خانه اسرائیل را که بر دیوارهای معبد تصویر شده‌اند» می‌بیند، اما به‌صراحت به او گفته می‌شود که این شورش همچنین در «حجره‌های تصاویر» هر یک از مشایخ نیز در جریان است. شورش درون معبد مادی، شورش درون معبد انسانی را آشکار می‌کند.

در پاک‌سازی معبد از خریداران و فروشندگان دنیا، عیسی مأموریت خود را برای پاک‌کردن دل از آلودگی گناه — از امیال زمینی، هوس‌های خودخواهانه و عادات شرور که جان را فاسد می‌کنند — اعلام کرد. ملاکی ۱:۳ تا ۳:۳ نقل شده. اشتیاق دوران‌ها، ۱۶۱.

رجس دوم نمایانگر تجلی شرارت بود، هم در درون کلیسا و هم در ذهن‌های سالخوردگانی که می‌بایست نگهبانان کلیسا باشند. شرارتی که در آنجا آشکار شد، شرارت روح‌گرایی است. در ایام نوح، هنگامی که هر خیال دل آدمیان شریر بود، مردمان پیش از طوفان پیمانۀ گناه خود را لبریز کرده

بودند.

و خدا دید که شرارت انسان در زمین بسیار بود و هر خیال اندیشه‌های دل او پیوسته جز بدی نبود. پیدایش ۶:۵

نسل دوم مشخص می‌کند که چه زمانی روح‌گرایی هم در رهبران اورشلیم و هم در ساختار تشکیلاتی ادونتیسیم لاودیکه‌ای نفوذ کرد. آنچه «مشایخ خاندان اسرائیل» در «تاریکی»، «در» «حجره‌های» «تصاویر» خود انجام دادند، نشان می‌دهد «که هر تصویر اندیشه‌های» دل‌هایشان «فقط بدی بود». خواهر وایت به روشنی بیان می‌کند که ویرانی اورشلیم نمایانگر پایان جهان است و شهادت طوفان در عصر نوح نیز نمایانگر پایان جهان است. در ایام آخر، آنان که از تقدیس شدن به وسیله حقیقت سر باز می‌زنند، در چنگ روح‌گرایی گرفتار می‌شوند، چنان‌که دومین رجاست فصل هشتم حزقیال آن را نشان می‌دهد.

رجس دوم حزقیال نمایانگر شورشی است که در سال ۱۸۸۸ پدید آمد و به نماد نسل دوم تبدیل می‌شود، اما فراتر از این، سال ۱۸۸۸ و هر آنچه را که نمایندگی می‌کند یا توسط آن نمایندگی می‌شود، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تکرار شد. خواهر وایت صراحتاً تصریح می‌کند که در سال ۱۸۸۸ فرشته نیرومند مکاشفه هجده فرود آمد، و بنابراین آن تاریخ نمایانگر زمانی است که ساختمان‌های عظیم شهر نیویورک قرار بود با لمسی از سوی خدا واژگون شوند و مکاشفه هجده، آیات ۱ تا ۳، قرار بود تحقق یابند.

بی‌میلی برای کنار گذاشتن دیدگاه‌های از پیش شکل‌گرفته و پذیرش این حقیقت، در بنیاد بخش عمده‌ای از مخالفتی قرار داشت که در مینی‌اپولیس در برابر پیام خداوند به وسیله برادران واگنر و جونز ظاهر شد. با برانگیختن آن مخالفت، شیطان تا حد زیادی موفق شد قدرت ویژه روح‌القدس را که خدا مشتاق بود به آنان ببخشد، از قوم ما دور نگه دارد. دشمن مانع شد که آنان به آن کارایی‌ای دست یابند که می‌توانست در رساندن حقیقت به جهان از آن ایشان باشد، چنان‌که رسولان پس از روز پنتیکاست آن را اعلام کردند. نوری که باید با جلال خود تمام زمین را روشن سازد، با مقاومت روبه‌رو شد و به سبب عمل خود برادران ما تا حد زیادی از جهان دور نگه داشته شده است. پیام‌های برگزیده، جلد ۱، ص ۲۳۵.

تاریخ ۱۸۸۸ نمونه‌ای از ردّ پیام باران آخر را که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رسید، ارائه کرد. ۱۸۸۸ نمادی از نسل دوم ادونتیسیم لاودیکه‌ای است که با دومین رجاست مذکور در حزقیال نمایندگی می‌شود، و تاریخ آن شورشی را معرفی می‌کند که به وسیله هفتاد پیر در حزقیال نمادین شده بود. شورش آنان نمایانگر روح‌گرایی بود و با پر شدن جام زمان مهلت در روزگار نوح موازات داشت. ردّ آن پیام، ردّ پیام باران آخر از سوی رهبری را به تصویر کشید؛ پیامی که قرار بود فرارسیدن وای سوم اسلام را شناسایی کند.

باران پسین بر قوم خدا خواهد بارید. فرشته‌ای نیرومند از آسمان فرود خواهد آمد، و سراسر زمین با جلال او روشن خواهد شد. Review and Herald، ۲۱ آوریل ۱۸۹۱.

رهبری‌ای که در سال ۱۸۸۸ پیام را رد کرد، نمونه ردّ پیام اسلام در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود، اما خدا قصد دارد تجلی قدرتی پدید آورد که آن رهبران آن را به‌عنوان بخشی از داوری خود بر آنان شاهد خواهند بود. تجلی قدرت باران واپسین در پایان دوره مهر و موم رخ می‌دهد. این تجلی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، اما در پایان سه روز و نیم مکاشفه باب یازده، هنگامی که «زلزله عظیم» فرا می‌رسد، به اوج خود می‌رسد.

پیام سال ۱۸۸۸، پیام لاودیکه بود؛ آخرین دعوت برای قوم برگزیده پیشین که در آن زمان در حال کنار گذاشته شدن بودند.

«پیامی که از سوی ای. تی. جونز و ای. جی. واگنر به ما داده شد، پیام خدا برای کلیسای لائودیکیه است، و وای بر هر کس که مدعی ایمان به حقیقت است و با این حال پرتوهای عطاشده از جانب خدا را به دیگران بازتاب نمی‌دهد.» اسناد ۱۸۸۸، ۱۰۵۳.

پیام ۱۸۸۸ نمایانگر پیامی بود که مشخص می‌کرد وقتی ساختمان‌های عظیم شهر نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرو ریختند، باید شهادت مستقیم به کلیسای لائودیکیه داده شود؛ و شهادت مستقیم همان پیام اسلام وای سوم است که وقتی بر قومی از ایمان برگشته دمیده شود، توان آن را دارد که آنان را همچون لشکری نیرومند زنده سازد.

شهادت صریح باید به کلیساها و مؤسسات ما داده شود تا خوابیدگان را بیدار کند.

هنگامی که به کلام خداوند ایمان آورده و از آن اطاعت شود، پیشرفتی پیوسته حاصل خواهد شد. اکنون بیایید نیاز بزرگمان را ببینیم. خداوند نمی‌تواند ما را به کار گیرد تا وقتی که در استخوان‌های خشک جان ندمد. شنیدم که چنین گفته شد: «بدون کار عمیق روح خدا در دل، بدون تأثیر حیات بخش آن، حقیقت به حرفی بی‌جان بدل می‌شود.» ریویو اند هرالد، ۱۸ نوامبر ۱۹۰۲.

سال ۱۸۸۸ آغاز نسل دوم ادونتیسیم را رقم می‌زند، اما همچنین خطی از نبوت فراهم می‌آورد که با روزهای آخر هم‌راستا است. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، خدا کسانی را که پذیرفتند حمله اسلام بر وحش زمین تحقق نبوت بود، به راه‌های کهن هدایت کرد. لازم بود که قوم خدا به گوهرهای ویلیام میلر بازگردند و درباره حقایق بنیادی آموزش ببینند؛ حقایقی که تحقق وای نخست و دوم را دربر می‌گرفت و به نوبه خود فرارسیدن وای سوم را در آن زمان تثبیت کرد. هنگامی که آنان به آن راه‌های کهن بازگشتند، هدایت شدند تا قداست دو لوح حبقوق را ببینند.

شورش سال ۱۸۶۳ بر ضد دو لوح حبقوق - که گوهرهای میلر و نیز بنیان‌های ادونتیسیم به‌شمار می‌آیند - نمونه‌ای از شورشی بود که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تکرار شد؛ زیرا بار دیگر به رهبری ادونتیسیم لاودیکیه‌ای فرصت داده شد تا گوهرهای میلر را پاس بدارد یا آنها را رد کند. همه چهار نسل ادونتیسیم که در حزقیال باب هشت نمایانده شده‌اند، نیز نمایانگر شورش ادونتیسیم لاودیکیه‌ای در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هستند.

ما در مقاله بعدی به شناسایی نسل دوم ادونتیسیم لاودیکیه‌ای ادامه خواهیم داد.

خدا انسان را با عواطفی آفرید که بتوانند واقعیت‌های ابدی را در بر گیرند. این عواطف می‌بایست پاک و مقدس نگاه داشته می‌شدند، عاری از هرگونه دنیوی‌گری. اما انسان‌ها ابدیت را از حساب خود بیرون گذاشته‌اند. خدا، آلفا و امگا، آغاز و انجام، آن‌که سرنوشت هر جان را در دست خویش نگاه می‌دارد، به فراموشی سپرده شده است. انسان‌ها، با این پندار که در دانش نیرومندند، خود را به پست‌ترین مرتبه در نظر خدا فروکشاده‌اند.

ذهن بشر زمینی شده است. به جای آنکه نقش الوهیت را آشکار کند، نقش انسانیت را آشکار می‌کند. در حجره‌های آن، تصاویر زمینی دیده می‌شوند. اعمال خوارکننده‌ای که در روزگار نوح رواج داشت و مردمان آن عصر را از امید رستگاری نومید می‌ساخت، امروز نیز دیده می‌شوند. نشانه‌های زمان، ۱۸ دسامبر ۱۹۰۱.